

کتاب دانیال - شماره چهل و دو

پیوندهای اتصال دهنده

Jeff Pippenger

2024-01-06

یوحنا تعمیددهنده یک پیامبر حلقه وصل بود.

"پیامبر یحیی حلقه اتصال میان دو دوره بود. او به عنوان نماینده خدا ایستاد تا رابطه شریعت و انبیا را با دوران مسیحی نشان دهد. او نور کوچکتری بود که قرار بود نوری بزرگتر از پی او بیاید. ذهن یحیی به وسیله روح القدس روشن شده بود تا بر قومش نور بتابد؛ اما هیچ نور دیگری هرگز بر انسان سقوط کرده به آن روشنی نتابیده و نخواهد تابید که از تعالیم و الگوی عیسی ساطع شد. مسیح و مأموریت او، چنان که در قربانی‌های سایه‌گون نمونه‌وار می‌شد، تنها به گونه‌ای مبهم درک شده بود. حتی یحیی نیز زندگی آینده و جاودانه را که به واسطه نجات دهنده حاصل می‌شود، به طور کامل دریافته بود." اشتیاق اعصار، ۲۰.

عیسی نیز پیامبر حلقه وصل بود.

مسیح راه را از زمین تا آسمان گشوده است. او پیوند میان این دو جهان را برقرار می‌کند. او محبت و فضل خدا را به انسان می‌آورد و به واسطه شایستگی‌های خود، انسان را بالا می‌برد تا به آشتی با خدا برسد. مسیح راه و حقیقت و حیات است. اینکه در مسیر پاکی و قداست، گام به گام، رنج‌آلود و آهسته، رو به پیش و رو به بالا حرکت کنیم، کاری دشوار است. اما مسیح تدارک فراوانی دیده است تا در هر گام پیش‌رونده حیات الهی، نیرویی تازه و قوتی الهی ببخشد. این همان معرفت و تجربه‌ای است که همه کارکنان دفتر خواهان آن‌اند و باید داشته باشند؛ وگرنه هر روز مایه وهن امر مسیح می‌شوند. گواهی‌ها، جلد ۳، ۱۹۳.

کار نبوی یحیی تعمیددهنده شامل پیوند دادن تدبیر امور زمینی با قدس آسمانی بود. نخستین جمله‌ای که یحیی وقتی برای نخستین بار عیسی را دید گفت، این بود:

فردای آن روز یوحنا دید که عیسی به سوی او می‌آمد و گفت: اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد. یوحنا ۱:۲۹.

هرچند قرار بود یوحنا گذار از اسرائیل باستان به اسرائیل روحانی را شناسایی کند، درک او از آن گذار محدود بود.

عیسی مسیح، در تأیید یحیی، گفت: «اما برای دیدن چه بیرون رفتید؟ پیامبری؟ آری، به شما می‌گویم؛ او بیش از یک پیامبر است.» یحیی نه تنها پیامبری بود برای پیشگویی رویدادهای آینده، بلکه فرزند وعده بود، از بدو تولد مملو از روح القدس بود، و از سوی خدا مأمور شد تا به عنوان یک مصلح کاری ویژه انجام دهد: مهیا ساختن مردمی برای پذیرش مسیح. پیامبر یحیی حلقه اتصال میان دو عهد بود.

دین یهودیان، به سبب دوری آنان از خدا، عمدتاً به تشریفات فروکاسته شده بود. یوحنا نوری کوچکتر بود که قرار بود نوری بزرگتر در پی آن بیاید. او باید اعتماد مردم به سنت‌هایشان را متزلزل سازد، گناهانشان را به یادشان آورد و آنان را به توبه رهبری کند، تا آماده شوند کار مسیح را قدر بدانند. خدا به الهام با یوحنا سخن گفت و پیامبر را روشن ساخت تا بتواند خرافه و تاریکی را که طی نسل‌ها بر اثر آموزه‌های نادرست بر اذهان یهودیان صادق‌دل انباشته شده بود، بزدايد.

کوچک‌ترین شاگردی که از پی عیسی رفت، معجزات او را دید، به تعلیمات الهی‌اش گوش سپرد و سخنان تسلی‌بخشی را که از لبانش جاری می‌شد شنید، از امتیاز بیشتری نسبت به یحیی تعمیددهنده برخوردار بود، زیرا نوری روشن‌تر داشت. هیچ نور دیگری بر خرد انسان گناهکار و سقوط‌کرده نتابیده و هرگز نخواهد تابید، جز همان نوری که از طریق او که نور جهان است، تابیده است و می‌تابد. مسیح و مأموریت او از خلال قربانی‌های سایه‌گون تنها به شکلی مبهم درک شده بود. حتی یحیی نیز می‌پنداشت که سلطنت مسیح در اورشلیم خواهد بود و او پادشاهی دنیوی‌ای برپا خواهد کرد که رعایای آن مقدس خواهند بود. ریویو اند هرالده، ۸ آوریل ۱۸۷۳.

پولس رسول همچنین پیامبری بود که نقش حلقهٔ وصل را داشت تا کاربردهای نبوی گذار از معنای ظاهری به معنوی را مشخص کند. او دریافته بود که اورشلیم ظاهری دیگر اورشلیم نبوت‌ها نیست، زیرا اورشلیم نبوی در آن هنگام به اورشلیم آسمانی گذار کرده بود.

زیرا این هاجر همان کوه سینا در عربستان است و با اورشلیم کنونی مطابقت دارد و با فرزندانش در بردگی است. اما اورشلیمی که در بالاست، آزاد است و او مادر همهٔ ماست. غلاطیان ۴:۲۵، ۲۶.

در فصل دوم تسالونیکیان دوم، که در حال بررسی آن بوده‌ایم، پولس تصریح می‌کند که روم بت‌پرست واقعی همان قدرتی بود که تا سال ۵۳۸ مانع می‌شد روم پاپی روحانی بر تخت بنشیند. او در همان فصل روشن می‌سازد که «مرد گناه» که در هیکل خدا نشسته است، همان «پادشاهی» بود که دانیال در فصل یازدهم، آیه سی‌وشش معرفی کرده است. اثبات اینکه «پادشاه شمال» در شش آیه پایانی فصل یازدهم دانیال پاپی است، به کلید بنیان‌گذاری چارچوب حقیقتی بدل شد که «فیوچر فور آمریکا» از زمان افزایش دانش در سال ۱۹۸۹ به کار گرفته است.

در همان فصل، پولس کار روم بت‌پرست را در بازداشتن خیزش نظام پاپی مشخص کرد، تا زمانی که روم بت‌پرست از میان برداشته شود، و بدین‌سان روشن ساخت که «دائمی» در کتاب دانیال همان روم بت‌پرست بود. آن حقیقت به کلید اصلی برای استقرار چارچوب حقیقتی بدل شد که افزایش دانش در سال ۱۷۹۸ را پدید آورد.

در تاریخ ویلیام میلر، پیام زمانی اعلام شد که قرار بود گذار از جنبش فیلادلفی به جنبش لاودیکی صورت گیرد. در تاریخ Future for America، گذار از یک جنبش لاودیکی به سوی جنبش فیلادلفی اکنون در حال وقوع است.

حقیقتی که پولس در رسالهٔ دوم به تسالونیکیان بیان کرد و گذار از روم بت‌پرست لفظی به روم پاپی روحانی را مشخص می‌ساخت، به چارچوب فهم نبوی میلر بدل شد. هر دو، یوحنا تعمیددهنده و پولس، برانگیخته شدند تا گذار از لفظی به روحانی را توضیح دهند. یوحنا تعمیددهنده، نمونهٔ ویلیام میلر بود و در کار او این امر اساسی بود که نسبت و گذار روم بت‌پرست و روم پاپی را بازشناسد؛ همان گذاری که یوحنا برای شناساندن آن برانگیخته شده بود.

در کتاب دانیال پنج بار به «دائمی» اشاره شده است و این اشاره‌ها همواره پیش از نمادی از قدرت پاپی می‌آیند. در چارچوب گذار نبوی که در حال بررسی آن هستیم، هر پنج اشاره شامل گذار از روم تاریخی به روم روحانی است. «دائمی» در کتاب دانیال یکی از حقایقی است که بر روی دو لوح حقوق نمایانده شده و بنابراین حقیقتی بنیادی است که باید از آن دفاع می‌شد؛ حقیقتی که سرانجام با جواهرات و سکه‌های دروغین و جعلی پوشانده شد. تصادفی نیست که هر حقیقتی که بر روی آن دو لوح مقدس نمایانده شده، در نوشته‌های الن وایت تأییدات الهامی مستقیم دارد. رد کردن هر یک از حقایق بنیادی (از جمله «دائمی») به‌طور هم‌زمان به معنای رد کردن مرجعیت روح نبوت است.

«سپس دیدم که در ارتباط با «دائمی»، واژه «قربانی» به واسطه خرد انسانی افزوده شده و به متن تعلق ندارد؛ و اینکه خداوند دیدگاه درست آن را به کسانی عطا کرد که فریاد ساعت دآوری را سر دادند. زمانی که اتحاد وجود داشت، پیش از ۱۸۴۴، تقریباً همه درباره دیدگاه درست «دائمی» هم‌نظر بودند؛ اما از ۱۸۴۴ به بعد، در میان آشفتگی، دیدگاه‌های دیگری پذیرفته شده و تاریکی و سردرگمی در پی آمده است.» ریویو و هرالده، ۱ نوامبر ۱۸۵۰.

کسانی که «ندای ساعت دآوری» را سر دادند، «دائمی» را نمادی از بت‌پرستی و/یا روم بت‌پرست می‌دانستند. برداشت آنان همچنین شامل این بود که واژه «قربانی» به آن بخش کتاب دانیال تعلق نداشت، بلکه آن را مترجمان کتاب مقدس نسخه کینگ جیمز (به حکمت انسانی) افزوده بودند. برداشت پیشگامان همچنین در بر داشت که «دائمی» همیشه در پیوند با یکی از دو نماد قدرت پاپی مطرح می‌شد، و اینکه بت‌پرستی («دائمی») همواره بر نماد پاپی مقدم بود. آنان همواره به همان ترتیبی شناسایی می‌شدند که وارد تاریخ نوی شدند. کتاب‌های دانیال و مکاشفه هرگز از توالی تاریخی تقدّم بت‌پرستی بر پاپی‌گری منحرف نمی‌شوند، و هرگاه کتاب مکاشفه سومین قدرت ویرانگر نبی کاذب را معرفی می‌کند، آن توالی همواره حفظ می‌شود.

بدون تعلیم پولس مبنی بر اینکه جنبه‌های تحت‌اللفظی نبوت در دوران صلیب به بُعد روحانی تبدیل شدند، در ارتباط با پیشگویی مسیح درباره ویرانی اورشلیم که در همه اناجیل جز یوحنا آمده است، معضلی پدید می‌آید. دو نماد پاپیت که در کتاب دانیال با «دائمی» پیوند دارند، «رجاست ویرانی» و «تعدی ویرانی» هستند. این دو نماد نمایانگر نشان وحش (رجاست) و تصویر وحش (تعدی) هستند.

آن تعدی که به پاپیت اجازه می‌دهد کسانی را که بدعت‌گذار می‌پندارد به قتل برساند، همان درهم‌آمیختگی کلیسا و دولت است، به‌گونه‌ای که کلیسا زمام این رابطه را در دست دارد. از این رو، دانیال این پیوند کلیسا و دولت را که صورت وحش پاپی است، به‌عنوان «تعدی ویرانی» معرفی می‌کند. کتاب مقدس بت‌پرستی را «رجاست» می‌شمارد، و تمام بت‌پرستی قدرت پاپی با «سبت بتی» آن نمایان می‌شود؛ چیزی که یوحنا «نشان وحش» می‌خواند و دانیال «رجاست ویرانگر».

و از یکی از آنها شاخی کوچک برآمد که بسیار بزرگ شد، به سوی جنوب و به سوی شرق و به سوی سرزمین دلپسند. و تا به سپاه آسمان بزرگ شد؛ و برخی از سپاه و از ستارگان را به زمین افکند و آنها را پامال کرد. آری، خود را تا به رئیس سپاه بزرگ گردانید، و به دست او قربانی روزانه برداشته شد و جایگاه مقدس او فرو افکنده شد. و به سبب تعدی، لشکری بر ضد قربانی روزانه به او داده شد، و حقیقت را به زمین افکند؛ و عمل کرد و کامیاب شد. دانیال ۸:۹-۱۳.

ما به این آیات در مقاله‌ای دیگر با جزئیات بیشتری خواهیم پرداخت، اما در آیه یازدهم، قدرتی که خود را بر ضد مسیح بزرگ ساخت، روم بت‌پرست بود؛ هنگامی که کوشیدند در هنگام تولدش او را بکشند و سرانجام بر صلیب او را کشتند. آیه بیان می‌کند که «به دست او» (روم بت‌پرست) «دائمی برداشته شد». واژه عبری‌ای که به «برداشته شد» ترجمه شده «rum» است و به معنای «بالا بردن و بزرگ داشتن» است. روم بت‌پرست دین بت‌پرستی را برافراشته و بزرگ می‌داشت و در تاریخ نیز دقیقاً همین کار را کرد. از همین رو به آن «روم بت‌پرست» گفته می‌شود.

آیه بعدی بیان می‌کند که به روم پاپی «لشکری» (قدرت نظامی) داده شد که علیه «دائمی» (بت‌پرستی) بود، یا قرار بود بر آن چیره شود. این نیز واقعیتی تاریخی است، زیرا قدرت نظامی از سوی دستگاه پاپی به کار گرفته شد (هرچند هرگز ارتش مستقل خود را نداشته است) تا مانعی را که بر سر برآمدن او به قدرت نهاده شده بود، از میان بردارد. آن قدرت از روم بت‌پرست آمده بود. قدرت نظامی‌ای که او به کار گرفت، از راه «تخطی» به او داده شد، زیرا آن تخطی که به او امکان داد سپاهیان پادشاهانی را که در سال ۵۳۸ او را بر تخت نشانند در اختیار گیرد، تخطی آمیختن کلیسا و

دولت بود. نخست در آیه یازدهم به روم بت پرست پرداخته می شود و به خواننده می فهماند که روم بت پرست بر ضد مسیح برخواهد خاست و دین بت پرستی را اعتلا خواهد بخشید.

آیه بعدی تعدی آمیزش کلیسا و دولت را توصیف می کند؛ امری که به پاپیت اجازه داد بر مهاری که روم بت پرست بر او اعمال می کرد غلبه کند و آن را برچیند. تاریخ کاربرد هر دو آیه را تأیید می کند. «دائمی» یا نماینده روم بت پرست است، آن قدرتی که در برابر مسیح ایستاد، یا نماینده دین بت پرستی که از سوی روم بت پرست بزرگ داشته شد. سپس نماد «دائمی» با پاپیت دنبال می شود، زیرا در آن تعدی آمیزش کلیسا و دولت مشخص می شود؛ همان چیزی که به پاپیت نیروی یک ارتش می دهد تا اعمال ناپاکش را انجام دهد. سومین کاربرد «دائمی» نزد دانیال، همان پرسشی است که پاسخی را به بار می آورد؛ پاسخی که ستون مرکزی ادونتیسیم است.

آنگاه شنیدیم که یکی از مقدسان سخن می گفت، و مقدس دیگری به آن مقدسی که سخن می گفت گفت: تا به کی رؤیا درباره قربانی دائمی و معصیت ویرانگر خواهد بود، تا قدس و لشکر هر دو برای پایمال شدن سپرده شوند؟ دانیال ۸:۱۳.

در این آیه پرسیده می شود که این رؤیا تا چه مدت خواهد بود، بنابراین پاسخی خواسته می شود که بیانگر مدت باشد، نه یک نقطه در زمان. پرسش این نیست که رؤیا در چه تاریخی تحقق می یابد، بلکه مدت رؤیا چیست. آیه نمی پرسد «کی؟»، می پرسد: «تا چه مدت؟» رؤیا درباره قدرت های ویرانگر بت پرستی است که به صورت «daily» «daily» معرفی می شوند، و نیز درباره پاپی گری که با تخطی دستگاه پاپی نمایان می شود؛ تخطی ای که وقتی او با پادشاهان زمین زنا می کند تحقق می یابد. این دو قدرت ویرانگر - نخست بت پرستی و سپس پاپی گری - بنا بود قدس و لشکر را برای مدتی معادل «هفت زمان» پایمال کنند.

مهم است دریابیم که پایمال شدن معبد عینی، که از زمان بابل آغاز شد و تا ویرانی اورشلیم به دست روم مشرک در سال ۷۰ میلادی ادامه یافت، از آغاز تا پایان به دست قدرت های مشرک انجام شد. از این رو، این بت پرستی عینی، در قالب قدرت های متعدد، بود که معبد عینی و سپاه عینی (قوم خدا) را پایمال کرد. اما این روم معنوی بود که اورشلیم معنوی و اسرائیل معنوی را پایمال کرد.

اما صحن بیرونی هیکل را بیرون بگذار و آن را مسنج، زیرا به غیریهودیان داده شده است؛ و آنان شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند کرد. و به دو شاهد خود قدرت خواهم داد تا در جامه پلاس، هزار و دویست و شصت روز نبوت کنند. مکاشفه ۱۱:۲، ۳.

یوحنا تعمیددهنده پیامبری بود که نقش حلقه اتصال را داشت و بدون آن که از تمامیت خدمت خود آگاه باشد، تغییر تدبیر الهی را از قدسگاه زمینی به قدسگاه آسمانی شناسایی کرد. پولس نیز پیامبر حلقه اتصال بود که تغییر تدبیر الهی را از اسرائیل جسمانی (لشکر) به اسرائیل روحانی شناسایی کرد. اورشلیمی که به مدت چهل و دو ماه پایمال شد، اورشلیم روحانی بود.

«دوره هایی که در اینجا ذکر شده — چهل و دو ماه و "هزار و دویست و شصت روز" — یکی هستند و هر دو همان زمانی را نشان می دهند که در آن کلیسای مسیح باید از سوی روم دچار ستم می شد. ۱۲۶۰ سال برتری پاپی از سال ۵۳۸ میلادی آغاز شد و بنابراین در ۱۷۹۸ پایان یافت. در آن زمان ارتشی فرانسوی وارد روم شد و پاپ را زندانی کرد و او در تبعید درگذشت. هرچند اندکی بعد پاپ جدیدی انتخاب شد، سلسله مراتب پاپی از آن پس هرگز نتوانست قدرتی را که پیشتر داشت اعمال کند.» مناقشه بزرگ، ۲۶۶.

پولس دریافت که در انتقالی که در تاریخ صلیب رخ داد، اورشلیم روحانی که «در بالا» است، به شهری بدل شد که خدا برگزید تا نام خود را در آن قرار دهد، و اورشلیم زمینی دیگر اورشلیم نبوت های

کتاب مقدس نبود.

زیرا این هاجر همان کوه سینا در عربستان است و با اورشلیم کنونی مطابقت دارد و با فرزندانش در بردگی است. اما اورشلیمی که در بالاست، آزاد است و او مادر همه ماست. غلاطیان ۴:۲۵، ۲۶.

درک درست این حقیقت ضروری است، و به کارگیری نادرست اورشلیم زمینی به عنوان نماد نبوت کتاب مقدس بخشی از فریبی است که یسوعیان برای تضعیف این حقیقت پدید آوردند که پاپ رم ضد مسیح است. آن تعلیم کاذب در درون پروتستانتیسم مرتد باوری پدید می‌آورد که به آنان امکان می‌دهد به غلط به ملت یهودی معاصر اسرائیل به عنوان نماد نبوت بنگرند. از زمان صلیب، اورشلیم زمینی دیگر اورشلیم خدا نبود.

شهر اورشلیم دیگر جای مقدسی نیست. لعنت خدا به سبب رد و به صلیب کشیدن مسیح بر آن است. لکه‌ای تیره از تقصیر بر آن سنگینی می‌کند، و هرگز دیگر تا وقتی که با آتش‌های پاک‌کننده آسمان پاک نشود، جای مقدسی نخواهد بود. در زمانی که این زمین نفرین شده به سبب گناه از هر لکه گناه پاک گردد، مسیح بار دیگر بر کوه زیتون خواهد ایستاد. چون پاهای او بر آن قرار گیرد، از هم خواهد شکافت و به دشتی بزرگ بدل می‌شود که برای شهر خدا آماده شده است. Review and Herald، ۳۰ ژوئیه ۱۹۰۱.

وقتی نبوت مسیح درباره پایان جهان را بررسی می‌کنیم، به اهمیت تمایز میان اورشلیم زمینی و اورشلیم روحانی خواهیم پرداخت. چهارمین بار که دانیال «روزانه» را مشخص می‌کند، در باب یازدهم است.

و سپاهیانی از جانب او برخوانند خاست، و مقدس حصین را ناپاک خواهند کرد و قربانی دائمی را از میان برخوانند داشت، و آن پلیدی ویرانگر را برپا خواهند داشت. دانیال ۱۱:۳۱.

این آیه نقش روم بت‌پرست را در بر تخت زمین نشان دادن نهاد پاپی در سال ۵۳۸ معرفی می‌کند. «بازوها» نمایانگر نیروی نظامی روم بت‌پرست‌اند که از سال ۴۹۶، با کلوویس، پادشاه فرانک‌ها، به حمایت از نهاد پاپی برخاست. پس از کلوویس، پادشاهان گوناگون اروپایی برای استقرار نهاد پاپی کار کردند، اما آیه چهار کاری را که پادشاهان اروپا (بازوها) پس از آن که با روسپی صور اتحاد کلیسا و دولت بستند و بدین‌سان از حد گذشتند، برای نهاد پاپی انجام دادند، مشخص می‌کند.

وقتی به حمایت از دستگاه پاپ برخاستند، شهر روم را که نماد قدرت هم روم بت‌پرست و هم روم پاپی بود، «آلوده» یا ویران کردند. آن آلودگی که این آیه از آن سخن می‌گوید، در طول سال‌ها بارها رخ داد، زیرا شهر روم زیر یورش‌های پی‌درپی نظامی قرار داشت. آن پادشاهان اروپایی (بازوها) همچنین «دائمی» را «از میان برداشتند». واژه عبری ترجمه شده به «برداشتن» در این آیه «rum» نیست، چنان‌که در فصل هشتم بود. در این آیه، واژه‌ای که به «برداشتن» ترجمه شده «sur» است و به معنای «برطرف کردن» است. بازوهای پادشاهان اروپایی در سال ۵۰۸ مقاومت بت‌پرستانه در برابر خیزش دستگاه پاپ را از میان برداشتند. سپس در سال ۵۳۸، همان بازوها دستگاه پاپ را بر تخت زمین نشانند. و آنگاه در همان سال، در شورای اورلئان، دستگاه پاپ قانون یکشنبه را به اجرا گذاشت.

یکشنبه به عنوان روز عبادت همان چیزی است که خواهر وایت آن را «سبت بت‌پرستی» می‌نامد، و بت‌پرستی تعریف کامل کتاب مقدسی واژه «رجاست» است. در سال ۵۳۸، قوای روم بت‌پرست «رجاست ویرانگر» را برقرار کردند.

همه کسانی که سبت بتی، روزی که خدا آن را برکت نداده است، را بزرگ می‌دارند و می‌پرستند، با تمام قدرت خدادادی خود که آن را به کاربردی نادرست منحرف کرده‌اند. به شیطان و فرشتگان او یاری می‌رسانند. به الهام روحی دیگر که قدرت تشخیصشان را کور می‌کند،

نمی‌توانند دریابند که تعظیم یکشنبه کاملاً نهادهٔ کلیسای کاتولیک است. پیام‌های برگزیده، کتاب ۳، ۴۳۳.

نبوت و تاریخ، کاربردی را که به‌تازگی برای آیهٔ سی‌ویکم شناسایی کرده‌ایم تأیید می‌کنند. وقتی می‌گوییم نبوت این کاربرد را تأیید می‌کند، مقصودمان این است که نبوت‌های دیگری نیز وجود دارند که به همین واقعیت‌ها می‌پردازند، بی‌آن‌که فعلاً آن‌ها را وارد بحث کنیم. پنجمین و آخرین باری که دانیال از «روزانه» استفاده می‌کند، در فصل دوازدهم است.

و از زمانی که قربانی دائمی برداشته شود و مکروه ویرانگر برپا شود، هزار و دویست و نود روز خواهد بود. خوشا به حال کسی که انتظار بکشد و به هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد. دانیال ۱۲:۱۱، ۱۲.

نبوت و تاریخ گواهی می‌دهند که در سال ۵۰۸، مقاومت در برابر اوج‌گیری نظام پاپی عملاً پایان یافت؛ زمانی که آخرین آن سه مانع جغرافیایی (گوت‌ها)، چنان‌که در باب هفتم دانیال آمده است، ریشه‌کن شد.

به شاخ‌ها نظر کردم، و اینک، در میان آنها شاخی کوچک دیگر سر برآورد؛ و در برابر آن، سه تا از شاخ‌های نخستین از ریشه برکنده شدند؛ و اینک، در آن شاخ چشمانی مانند چشمان انسان بودند و دهانی که سخنان بزرگ می‌گفت. دانیال ۷:۸.

سه شاخ برداشته‌شده بر روی دو لوح مقدس به تصویر کشیده شده‌اند، و هنگامی که سومین آن سه مانع جغرافیایی در سال ۵۰۸ از شهر روم بیرون رانده شد، مقاومت در برابر خیزش قدرت پاپی از میان برداشته شد. «برپا شدن» مذکور در آیه یازدهم، نمایانگر سی سال میان ۵۰۸ تا ۵۳۸ است. این عبارت سی سالی را مشخص می‌کند که در طی آن آمادگی برای استقرار مرد گناه در معبد خدا به انجام رسید.

واژه‌ای که به «برداشته شد» ترجمه شده، «سور» نیز هست که به معنای برداشتن است، و در سال ۵۰۸، مقاومت در برابر برآمدن پاپیت از میان برداشته شد (برداشته شد). از آن تاریخ، هزار و دویست و نود سال شما را به ۱۷۹۸ و زخم مرگبار پاپیت می‌رساند. هزار و سیصد و سی و پنج روز شما را به نخستین سرخوردگی و آغاز زمان درنگ در خود پایان سال ۱۸۴۳ می‌برد. آیه وعده برکتی به کسانی می‌دهد که به ۱۸۴۳ «می‌رسند». واژه «cometh» به معنای «لمس کردن» است. روز نخست ۱۸۴۴، نخستین سرخوردگی را نشان می‌دهد، اما آخرین روز ۱۸۴۳، نخستین لحظه ۱۸۴۴ را لمس می‌کند. آخرین روز یک سال، نخستین روز سال بعد را لمس می‌کند. برکتی که با آن تاریخ پیوند دارد، به‌وسیلهٔ تاریخ و نبوت مورد تأیید است.

در مقالهٔ بعدی به بررسی اهمیت «daily» «daily» به‌عنوان یک حقیقت بنیادین ادامه خواهیم داد.

تمام پیام‌هایی که در سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ داده شده‌اند، اکنون باید با قوت بیان شوند، زیرا بسیاری از مردم جهت خود را گم کرده‌اند. این پیام‌ها باید به همهٔ کلیساها رسانده شوند.

مسیح فرمود: "خوشا به حال چشمان شما، زیرا می‌بینند؛ و گوش‌های شما، زیرا می‌شنوند. زیرا هرآینه به شما می‌گویم که بسیاری از پیامبران و صالحان آرزو داشتند آنچه را شما می‌بینید ببینند و ندیدند؛ و آنچه را شما می‌شنوید بشنوند و نشنیدند" [متی ۱۳:۱۶، ۱۷]. خوشا به حال چشمانی که آنچه در سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ دیده شد، دیدند.

پیام داده شد. و نباید هیچ درنگی در تکرار پیام باشد، زیرا نشانه‌های زمان در حال تحقق‌اند؛ کار پایانی باید انجام شود. کاری عظیم در زمانی کوتاه انجام خواهد شد. به‌زودی پیامی به تعیین

الهی داده خواهد شد که به فریادی بلند تبدیل خواهد شد. آنگاه دانیال در نصیب خود خواهد ایستاد تا شهادت خود را بدهد. Manuscript Releases، جلد ۲۱، صفحه ۴۳۷.